

سناریوهای آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در نظام قدرت منطقه‌ای غرب آسیا در افق ۱۴۱۰

نویسندگان: فرشته میرحسینی^۱، محمدرحیم عیوضی^۲

تاریخ دریافت: ۹۷/۷/۱۴

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۸/۲/۱

فصلنامه مطالعات راهبردی بسیج، سال بیست و دوم، شماره ۸۳، تابستان ۱۳۹۸

چکیده

جمهوری اسلامی ایران به دلیل اهمیت ژئوپلیتیکی نقش مهمی در معادلات قدرت در منطقه غرب آسیا دارد و برای ایجاد نظم مطلوب خود تلاش می‌کند. این در حالی است که در غرب آسیا ساختارها و کارگزاران متعددی وجود دارند که در شکل‌دهی به نظام قدرت تأثیرگذارند؛ بنابراین نوع توزیع قدرت در «ساختار نظام قدرت بین‌الملل» و «ساختار نظام قدرت منطقه» و همچنین وزن ژئوپلیتیکی و اهداف راهبردی سایر کارگزاران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای مداخله‌گر بر جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در منطقه غرب آسیا تأثیرگذارند. هدف پژوهش این است که با رویکرد آینده‌پژوهانه به این سؤال پاسخ دهد که سناریوهای پیش روی آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در نظام قدرت غرب آسیا در افق ۱۴۱۰ کدام‌اند؟ در این راستا از سناریونویسی به روش عدم قطعیت بحرانی استفاده شده است. استخراج پیش‌ران‌های تأثیرگذار بر آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در نظام قدرت منطقه‌ای غرب آسیا و سپس سنجش آن‌ها از طریق پرسش از خبرگان نشان می‌دهد که دو پیش‌ران «رابطه ایران و عربستان» و «میزان مداخلات آمریکا در غرب آسیا» از اهمیت و عدم قطعیت بالاتری برخوردار هستند؛ بنابراین با استفاده از این دو عدم قطعیت سناریوهای مرتبط با آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در نظام قدرت در غرب آسیا در افق ۱۴۱۰ ترسیم شده است.

واژگان کلیدی:

آینده‌پژوهی، ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران؛ نظام قدرت غرب آسیا؛ سناریونویسی؛ عدم قطعیت

۱. دانشجوی دکتری تخصصی رشته مطالعات سیاسی انقلاب اسلامی - گرایش آینده‌پژوهی دانشگاه شاهد، Fereshte.mirhosieni@yahoo.com

۲. استاد گروه علوم سیاسی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول مقاله)، danesh.mr@yahoo.com

۱- مقدمه و بیان مسئله

جمهوری اسلامی ایران دارای ظرفیت‌های ژئوپلیتیکی مهمی در زمینه مادی و معنایی است. در حوزه مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی سخت می‌توان به موقعیت جغرافیایی، دسترسی به منابع انرژی و نقاط استراتژیک اشاره نمود. همچنین، با وقوع انقلاب اسلامی در ایران موقعیت ژئوپلیتیک نرم ایران ارتقاء یافت و ایران از بازیگر پیرامونی به بازیگری مستقل مبتنی بر ایدئولوژی اسلام شیعی تبدیل شد؛ بنابراین با توجه به اینکه نقش هر کشور در سیاست جهانی و منطقه‌ای تحت تأثیر ژئوپلیتیک آن است، ایران در معادلات منطقه‌ای همواره نقش برجسته‌ای داشته است. اکنون جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان بازیگری مهم، نقش تعیین‌کننده‌ای در معادلات قدرت در غرب آسیا دارد؛ ایران «محور مقاومت» را در منطقه راهبری می‌کند و از تأثیرگذارترین بازیگران در عراق، لبنان، سوریه و یمن است.

عوامل ساختاری و کارگزاری متعددی وجود دارند که بر جایگاه ایران در منطقه تأثیرگذارند. در سطح ساختار نوع تقسیم‌بندی قدرت در ساختار نظام بین‌الملل که در حال حاضر تک-چندقطبی است و نوع ساختار نظام منطقه که چندقطبی است بر جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در منطقه تأثیرگذار است. همچنین کارگزاران متعددی وجود دارند که برای شکل‌دهی به نظام قدرت منطقه تلاش می‌کنند. با توجه به اینکه هر کشوری که ظرفیت ژئوپلیتیکی بالاتری داشته باشد جایگاه تعیین‌کننده‌تری در نظام قدرت منطقه دارد، در سال‌های اخیر غرب آسیا علاوه بر جمهوری اسلامی ایران عرصه رقابت عربستان سعودی و ترکیه بوده است. این سه کشور با ارائه الگوهای متفاوتی از نظم مطلوب منطقه‌ای خود به دنبال کسب برتری منطقه‌ای هستند. همچنین، قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز بر اساس سند راهبرد امنیت ملی خود نگاه ویژه‌ای به منطقه غرب آسیا دارند، بنابراین باید به‌عنوان متغیر مداخله‌گر در نظام منطقه‌ای مورد توجه قرار گیرند. در حال حاضر مهم‌ترین بازیگران فرامنطقه‌ای مداخله‌گر در غرب آسیا ایالات متحده آمریکا، روسیه و چین هستند. از زمان فروپاشی شوروی تاکنون آمریکا مهم‌ترین بازیگر فرامنطقه‌ای دخیل در مناسبات سیاسی، امنیتی و اقتصادی منطقه بوده است. در سال‌های اخیر نیز به‌ویژه دو کشور چین و روسیه برای افزایش نفوذ خود در منطقه تلاش می‌کنند. علاوه بر این بازیگران غیردولتی از جمله گروه‌های شیعی، سلفی و کردی نیز در منطقه نقش‌آفرین هستند؛ بنابراین برای بررسی جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در غرب آسیا باید هم‌زمان به نقش ساختارها و کارگزاران توجه کرد.

هدف اصلی این پژوهش شناخت جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در نظام



قدرت منطقه‌ای غرب آسیا در افق ۱۴۱۰ است. با توجه به اینکه افق زمانی موردنظر پژوهش میان‌مدت (ده‌ساله) است بر این اساس سال ۱۴۱۰ انتخاب شده است. در اغلب سناریونویسی‌ها نیز افق زمانی ۱۰ ساله در نظر گرفته می‌شود. در واقع به دلیل پیچیدگی، تعدد روندها و پیش‌ران‌ها و غیرقابل پیش‌بینی بودن تحولات در غرب آسیا ضرورت دارد تا توجه بیشتری به مطالعات آینده‌پژوهی در این منطقه صورت گیرد. همچنین با توجه به اینکه یکی از اهداف سیاست خارجی کشور تلاش در راستای تحقق بخشیدن به اهداف سند چشم‌انداز بیست‌ساله (تبدیل شدن به بازیگری تأثیرگذار و دستیابی به جای گاه اول در منطقه جنوب غرب آسیا) است، ایجاد تصویری از آینده منطقه برای کمک به سیاست‌گذاران و مسئولان کشور برای تنظیم بهتر سیاست خارجی و ارائه راهبردها در این زمینه ضروری است. با توجه به اینکه شناخت درست آینده نیازمند کاربست روش مناسب است به این دلیل از یکی از کارآمدترین روش‌های آینده‌پژوهی یعنی سناریونویسی به روش عدم قطعیت بحرانی استفاده شده است تا طیف متفاوتی از آینده‌های پیش رو ترسیم شود. هدف فرعی پژوهش این است که ساختارها و کارگزاران بین‌المللی و منطقه‌ای، روندها و پیش‌ران‌ها و عدم قطعیت‌های تأثیرگذار بر جایگاه ژئوپلیتیک ایران در غرب آسیا مورد شناسایی قرار گیرد.

بنابراین ابتدا به بررسی ساختارهای تأثیرگذار بر جایگاه ژئوپلیتیک ایران در قالب ساختار نظام قدرت بین‌الملل و ساختار نظام قدرت منطقه می‌پردازیم و سپس به مهم‌ترین کارگزاران تأثیرگذار در نظام قدرت در منطقه غرب آسیا اشاره می‌کنیم. در گام بعد ۱۴ پیش‌ران تأثیرگذار بر آینده جایگاه ژئوپلیتیک ایران در غرب آسیا در افق ۱۴۱۰، شناسایی و عدم قطعیت‌های مرتبط با هر پیش‌ران مشخص می‌شود. سپس با نظرسنجی از ۱۰ نفر از خبرگان عدم قطعیت‌های کلیدی (دو پیش‌ران که دارای درجه اهمیت و عدم قطعیت بالاتری هستند) استخراج و بر اساس آن فضای سناریوهای پیش روی آینده ایران در غرب آسیا ترسیم می‌شود.

۲- ادبیات موضوع و پیشینه

۲-۱- ادبیات نظری

نظریه ساختار- کارگزار ابتدا در جامعه‌شناسی شکل گرفت و سپس به روابط بین‌الملل وارد شد. از افرادی که در بسط این رویکرد در روابط بین‌الملل نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا نمود «الکساندر ونت» است. از نظر ونت در برابر برداشت‌های یکجانبه کارگزار محور و ساختار محور، برداشت «ساخت‌یابی» قرار دارد که بر توان بخشی متقابل کارگزار و



ساختار تأکید دارد. وی می‌گوید «افراد و دولت‌ها هستند که به ساختار قوام می‌دهند اما خود آن‌ها نیز با ساختار قوام می‌یابند و ما با قوام متقابل روبه‌رو هستیم نه عمل یکجانبه». به اعتقاد او اولاً انسان‌ها و سازمان‌ها کنشگرانی هدفمند هستند که کنش‌هایشان به باز تولید یا تغییر شکل جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند کمک می‌کند و ثانیاً جامعه از روابط اجتماعی ساخته شده که به تعامل میان این کنشگران هدفمند ساختار می‌دهد. در مورد شناخت عناصر ساختار و کارگزار میان نظریه پردازان اشتراک نظر وجود ندارد و هر کدام ویژگی‌های متفاوتی برای آن ترسیم می‌کنند. مادی‌گرایان صرفاً به عوامل مادی حاکم بر نظام بین‌الملل توجه دارند و از عوامل معنایی غافل هستند. از نظر آن‌ها نظام بین‌الملل عمدتاً از عوامل مادی ترکیب یافته و در نتیجه قدرت و چگونگی توزیع آن در درون نظام حائز اهمیت است. می‌توان واقع‌گرایی و به‌ویژه نواقع‌گرایی، دیدگاه مارکسیستی و حتی نولیبرالیسم را نمایندگان این رهیافت دانست. برخلاف نظریه‌هایی که نظام بین‌الملل را با محوریت توانمندی‌های مادی تحلیل می‌کنند، از نظر معنا محور آنچه اهمیت دارد عوامل هنجاری و معنایی است؛ بر این اساس نظام بین‌الملل نظامی اجتماعی است و آنچه به جامعه بین‌المللی شکل می‌دهد بیشتر عوامل زبانی و معنایی، هنجارها و قواعد هستند. مکتب انگلیسی و سازه‌نگاری از مهم‌ترین این نظریات هستند (ونت، ۱۳۸۶، ص ۲۶۶)؛ بنابراین، با توجه به اینکه هریک از نگرش‌های کارگزاری و ساختاری یک عنصر را به‌عنوان عوامل تعیین‌کننده رفتار در سطح نظام بین‌الملل در نظر می‌گیرند و از سایر عوامل غفلت می‌کنند نمی‌توانند تحلیل کاملی درباره مسائل ارائه کنند، اما رهیافت «ساخت‌یابی» به دلیل توجه هم‌زمان به عناصر مذکور و بررسی امکان تعامل میان آن‌ها بهتر می‌تواند جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در غرب آسیا را تحلیل کند.

بر اساس رهیافت تلفیقی «ساخت‌یابی» می‌توان عناصر ساختاری تأثیرگذار در نظام قدرت در منطقه غرب آسیا را در دو بخش اصلی «ساختار نظام قدرت بین‌الملل» و «ساختار نظام قدرت منطقه‌ای» دسته‌بندی کرد. از آنجاکه واحدهای ملی در نظام بین‌الملل قدرت یکسانی ندارند، از نظر مادی سلسله مراتبی از قدرت در نظام بین‌الملل مشهود است. در این حالت نظام بین‌الملل بر مبنای دیدگاه‌های مختلفی چون نظام تک‌قطبی، دوقطبی، چندقطبی، تک-چندقطبی و ... تفسیر می‌شود. غلبه هریک از این ساختارها الزامات و آثار متفاوتی برای آینده جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در نظام قدرت منطقه‌ای به همراه خواهد داشت. در کنار عوامل مادی، هنجارهای بین‌المللی نیز از عناصر مؤثر در شکل‌دهی به ساختار نظام بین‌الملل هستند. پس از پایان جنگ



سرد برخی بر این باورند که شاهد غلبه گفتمان لیبرالیسم بر سایر گفتمان‌ها هستیم اما برخی با ایده پیروزی لیبرالیسم مخالفاند و معتقدند جهان به سوی کثرت‌گرایی ایدئولوژیکی در حرکت است؛ بر این اساس لیبرالیسم یکی از ایدئولوژی‌های موجود در سطح جهان است و سایر ایدئولوژی‌ها همچون اسلام و کنفوسیوس به مرور در جهان گسترش خواهند یافت.

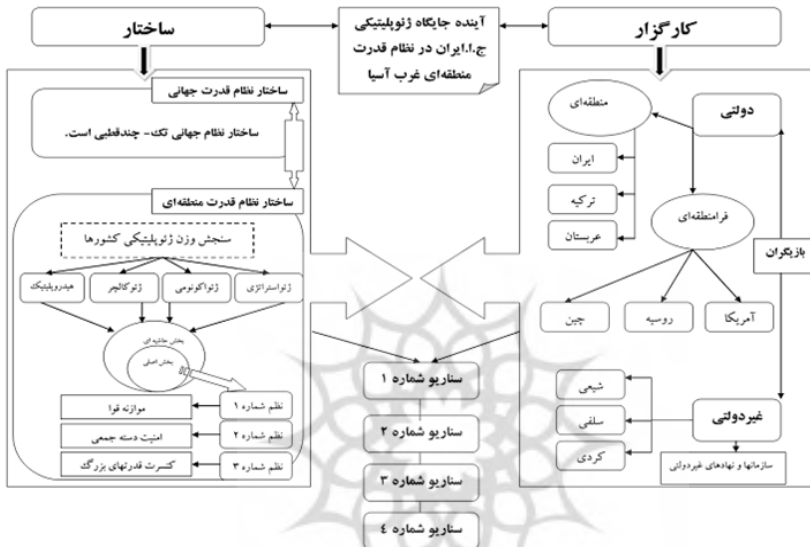
همچنین، مطالعه ساختار نظام قدرت منطقه‌ای در مناطق مختلف جغرافیایی کمک مؤثری به آگاهی و شناخت قدرت‌های منطقه‌ای می‌کند. در سطح نظام منطقه‌ای امکان شکل‌گیری انواع مختلفی از ساختارها بر اساس جایگاه ژئوپلیتیکی کارگزاران منطقه‌ای وجود دارد. برای تعیین ساختارهای ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا وزن ژئوپلیتیکی کشورها در چهار حوزه ژئوپلیتیکی (ژئواستراتژی، ژئواکونومیک، ژئوکالچر و هیدروپلیتیک) باید بررسی شود. کشورهایی که از وزن ژئوپلیتیکی بالاتری برخوردار باشند در بخش مرکزی قرار گرفته و در تعیین ساختار نظام قدرت تعیین‌کننده‌تر هستند. اکثر پژوهش‌های داخلی و خارجی که به مقایسه شاخص‌های مختلف قدرت میان کشورهای منطقه پرداخته‌اند به این نتیجه رسیده‌اند که ایران، عربستان و ترکیه وزن ژئوپلیتیکی بالاتری نسبت به سایر کشورهای منطقه غرب آسیا دارند. بر این اساس در سطح منطقه ممکن است شاهد شکل‌گیری نظام‌های منطقه‌ای موازنه قوا (نظم مطلوب عربستان)، امنیت دسته‌جمعی (نظم مطلوب جمهوری اسلامی ایران) و کنسرت قدرت‌های بزرگ (نظم مطلوب ترکیه) باشیم. از بعد هنجاری و معنایی نیز شاهد تقابل ژئوپلیتیکی گفتمان غرب‌گرا و اسلام‌گرا و تقابل ژئوپلیتیکی در درون گفتمان اسلامی (سلفی، شیعی و اخوانی) هستیم.

از طرفی تحولات غرب آسیا منجر به درگیر شدن کنشگران متعددی در شکل‌دهی به ساختار قدرت شده است. به‌طور کلی می‌توان آن‌ها را به سه دسته کنشگران دولتی فرمانطقه‌ای (ایالات متحده آمریکا، روسیه، چین)، کنشگران دولتی منطقه‌ای (ایران، ترکیه، عربستان) و کنشگران غیردولتی تقسیم کرد. مهم‌ترین کارگزاران ژئوپلیتیکی غیردولتی در منطقه غرب آسیا، گروه‌های شیعی، گروه‌های کردی و گروه‌های سلفی هستند که در چارچوب نظریه ژئوپلیتیک انتقادی تلاش می‌کنند تا کارگزاران و ساختارها در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی را تحت تأثیر قرار دهند.

بنابراین، این پژوهش درصدد ارائه چارچوبی از درون نظریه «ساخت یابی» برای تحلیل آینده نظام قدرت در منطقه غرب آسیا در افق ۱۴۱۰ است. هدف نشان دادن امکان کاربست اصول و مفروضه‌های این نظریه در تحلیل پیش‌ران‌ها و روندهای



تأثیر گذار بر آینده قدرت در غرب آسیا است. بر اساس چارچوب نظری «ساخت یابی» ساختار، کنش را محدود می کند و کنشگران هم می توانند ساختار را متحول سازند. شکل گیری و غلبه هریک از این ساختارها در آینده، جایگاه ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران و نظام قدرت در منطقه غرب آسیا را تغییر خواهد داد. همچنین جمهوری اسلامی ایران به عنوان کارگزار ژئوپلیتیکی در منطقه غرب آسیا از توانایی تغییر و شکل دهی به ساختارها برخوردار است. چارچوب مفهومی پژوهش در مدل زیر ترسیم شده است.



شکل شماره ۱- چارچوب مفهومی پژوهش (منبع: نویسندگان)

۲-۲- تعریف مفاهیم

- ژئوپلیتیک: ژئوپلیتیک از دو بخش «ژئو» به معنای زمین و «پولیتیک» به معنای سیاست تشکیل شده است. از نظر حافظ نیا ژئوپلیتیک عبارت است از «روابط متقابل جغرافیا، قدرت، سیاست و کنش های ناشی از ترکیب آن ها با یکدیگر» (حافظ نیا، ۱۳۸۵، ص ۳۷).

- نظام منطقه‌ای: نظام منطقه‌ای کلیتی منسجم یا غیر منسجم متشکل از دولت های مرتبط است که ویژگی و عناصر ساختاری نسبتاً متجانس توأم با روابط دو یا چند جانبه پیدا و پنهان دارند و با کلیت های مادون (کشورها) ماوراء (نظام بین الملل) و هم تراز خود (نظام های منطقه‌ای) روابط دو یا چند جانبه دارند. نظام منطقه‌ای بخش های مجزا و در عین حال مرتبط با یکدیگر دارد که شامل بخش مرکزی (بازیگران اصلی و فرعی) و بخش های حاشیه‌ای و پیرامونی (بازیگران کوچک و عناصر مداخله گر فرمانتگاهی) است (حق پناه و بیدالله خانی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱).



- سناریونویسی: از مهم‌ترین تکنیک‌ها در مطالعات آینده‌پژوهی سناریونویسی است. سناریو به تصویر کشاندن احتمالات آینده و تحلیل و شناخت متغیرهای محیطی پیچیده است. در واقع آن‌ها مجموعه‌ای از داستان‌های توصیفی هستند که هر یک به بخش خاصی از آینده نظر دارند. هدف یک سناریو دستیابی به محتمل‌ترین آینده و یا محتمل‌ترین مسیر از میان راه‌های پیچیده نیست بلکه مجموعه‌ای از متغیرها، اتفاق‌ها، پویایی سیستم و پیامدهای آن‌ها است و در انتخاب یک سیاست درست برای رسیدن به هدف مهم، تدوین سناریو گام نخست است (عیوضی و فلاح حسینی، ۱۳۹۶، ص ۷۷).

- غرب آسیا: اصطلاح خاورمیانه که «آلفرد ماهان» برای اولین بار (۱۹۰۲) آن را به کار برد نام منطقه‌ای شامل کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس، سوریه، ترکیه، عراق، فلسطین اشغالی، لبنان، یمن، اردن، مصر و جمهوری اسلامی ایران است. لازم به ذکر است با توجه به اینکه، واژه خاورمیانه یک اصطلاح استعماری اروپامحور است، در این پژوهش از واژه «غرب آسیا» به جای خاورمیانه استفاده شده است.

۲-۳- پیشینه پژوهش

با توجه به اینکه مقاله در چارچوب نظریه ساخت‌یابی و روش سناریونویسی در صدد شناسایی جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا است، آثار متعددی در ارتباط با آن نگاشته شده است که هر یک تنها بخشی از موضوعات مرتبط با موضوع را پوشش می‌دهد. جدول شماره ۱- پیشینه پژوهش (منبع: نویسندگان)

نویسندگان (سال)	اهداف و یا سؤالات اصلی	مهم‌ترین یافته‌ها
ربیعی (۱۳۹۳)	مهم‌ترین شاخص‌های قدرت هوشمند ایران و راهبردهای ژئوپلیتیک متناسب با آن در تحولات جدید خاورمیانه کدام است؟	ایران به عنوان قطب ژئوپلیتیک تعیین‌کننده در خاورمیانه، جنبه‌های مهمی از قدرت هوشمند دارد که می‌تواند با اتکا بر آن هژمونی خود را در منطقه استوار سازد.
پیشگاهی فرد و همکاران (۱۳۹۴)	با توجه به اهمیت حوزه شرق مدیترانه در ژئوپلیتیک شیعه، تدوین الگوی راهبردی برای ترسیم قلمرو فضایی خارج از مرزهای جغرافیایی ایران، چه مؤلفه‌ها و الزاماتی دارد؟	ایران با بهره‌مندی از موقعیت کانونی در ژئوپلیتیک شیعه و نقش مؤثر در تحولات منطقه، سعی در گسترش حوزه نفوذ در شرق مدیترانه دارد. این منطقه به لحاظ حضور جمعیت قابل توجهی از شیعیان، بستر لازم برای قلمروسازی ایران را دارد و در راهبرد منطقه‌ای ایران جایگاه مهمی دارد.
بیگزرایبی و حیدری‌فر (۱۳۹۵)	هدف شناسایی تهدیدات منطقه‌ای و مقابله با آن و نیز کمک به تقویت ثبات ژئوپلیتیکی ایران است.	فضای ژئوپلیتیک غرب آسیا کانون تحولاتی است که توجه قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای را به خود جلب کرده است و این رویدادها بر معادلات بین‌المللی تأثیر بسزایی دارد.



نویسندگان (سال)	اهداف و یا سؤالات اصلی	مهم ترین یافته‌ها
شبیر (۲۰۱۳)	هدف ارزیابی تأثیرات ژئوپلیتیکی بیداری اسلامی در منطقه است.	برهم کنش چهار کشور ایران، ترکیه، اسرائیل و مصر آینده منطقه را تغییر خواهد داد.
مکدوسی و همکاران (۲۰۱۷)	هدف ارائه یک چارچوب کلی برای فهم تحولات منطقه به‌ویژه پس از بهار عربی است.	ایران از مهم‌ترین بازیگران دولتی غیرعربی در خاورمیانه در کنار ترکیه و رژیم صهیونیستی است.
میلر (۲۰۱۸)	چگونه ایران به قدرت فائق منطقه تبدیل شد؟	ایران برنده حوادث بهار عربی است. مداخلات قدرت‌های خارجی ناخواسته گروه‌های شیعی طرفدار ایران را تقویت کرد.

در تمامی آثار مطرح‌شده در جدول بالا از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است. در این پژوهش‌ها از یکسو نگاه جامع به نقش ساختارها و کارگزاران تأثیرگذار در شکل‌دهی به جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران انجام نگرفته و از سوی دیگر نگاه آینده‌پژوهانه و روش سناریونویسی مورد غفلت واقع شده است؛ لذا این پژوهش درصد رفیع‌خلاق علمی در این زمینه است.

۳- روش تحقیق

نوع تحقیق، بنیادی است. روش تجزیه و تحلیل نتایج از نوع کیفی و از نظر رویکرد آینده‌پژوهانه است. همچنین از روش سناریونویسی (میان‌مدت - افق زمانی ده‌ساله) به روش «عدم قطعیت‌های بحرانی» که از رایج‌ترین و کاربردی‌ترین روش‌های سناریونویسی است استفاده شده است. در متون آینده‌پژوهی «پیش‌ران» اشاره به نیروهای عمده شکل‌دهنده آینده دارد؛ عوامل اصلی متشکل از چند روند که باعث ایجاد تغییر در یک حوزه هستند پیش‌ران نامیده می‌شود. پیش‌ران‌ها از دو جهت اهمیت دارند؛ از یکسو در مقام توصیف، آینده را بر مبنای آن‌ها توصیف می‌کنیم و از سوی دیگر تجویزهایی که برای تغییر آینده ارائه می‌شوند نیز متکی به نیروهای پیش‌ران است. همچنین، میزان پیش‌بینی‌ناپذیر بودن تحولات و نتایج آینده را «عدم قطعیت» گویند. منظور از عدم قطعیت‌های کلیدی مسائلی درباره آینده یک پدیده است که پیش‌بینی آن دشوار است ولی تأثیر چشمگیری بر موفقیت برنامه‌های در دست اجرا دارد. در واقع آن دسته از عوامل محیطی را که در طراحی سناریوها دارای بالاترین میزان اثرگذاری و عدم قطعیت باشند عدم قطعیت‌های کلیدی گویند. داده‌های پژوهش به روش اسنادی و پیمایشی گردآوری شده است. ابتدا با استفاده از



روش اسنادی داده‌ها با مراجعه به کتب، مقالات، پایگاه‌های اینترنتی فارسی و انگلیسی معتبر و با استفاده از ابزار فیش‌برداری جمع‌آوری شد. در ادامه فهرستی از ۱۴ نیروی کلیدی و پیش‌ران که بر آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران تأثیر گذارند شناسایی شد. سپس در قالب یک جدول مهم‌ترین پیش‌ران‌ها تنظیم و عدم قطعیت‌های مرتبط با هر یک از آن‌ها مشخص شد. در مرحله بعد با استفاده از پیش‌ران‌های احصاء شده پرسش‌نامه‌ای محقق ساخته بر اساس طیف «لیکرت» طراحی شد و با مراجعه به خبرگان از آن‌ها خواسته شد تا درجه اهمیت (۵-۱) و عدم قطعیت (۵-۱) هر یک از پیش‌ران‌ها را مشخص کنند. پس از سنجش وزن پیش‌ران‌ها و رتبه‌بندی آن‌ها بر اساس نمره میانگین میزان اهمیت و عدم قطعیت، عدم قطعیت‌های کلیدی (دو عدم قطعیت با نمره میانگین بالاتر) مشخص شد. در گام بعد با کمک ماتریس سناریوها که متشکل از دو محور اصلی از دو سر عدم قطعیت‌های کلیدی است فضاهای چهارگانه‌ای در قالب یک ماتریس دو در دو برای ترسیم آینده‌های پیش روی جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۰ تصویر شد.

جامعه آماری پژوهش، خبرگان و اساتید علوم سیاسی - که در حوزه‌های مرتبط با ژئوپلیتیک، منطقه غرب آسیا و آینده‌پژوهی دارای تخصص هستند - را شامل می‌شود. حجم نمونه ۱۰ نفر است که با روش «نمونه‌گیری هدفمند» انتخاب شده‌اند و پرسش‌نامه از طریق ایمیل برای آن‌ها ارسال گردید. مراحل مختلف پژوهش از جمع‌آوری اطلاعات تا تهیه، پر کردن و استخراج نتایج پرسش‌نامه با دقت کافی صورت گرفته، از طیف متفاوت خبرگان مرتبط با موضوع پژوهش کمک گرفته‌شده و از جهت‌گیری علمی پرهیز شده است.

۴- یافته‌های تحقیق

۴-۱- ساختار نظم در منطقه غرب آسیا

۴-۱-۱- ساختار نظام قدرت بین‌الملل

با پایان نظام دوقطبی زمینه برای هژمونی‌گرایی آمریکا در غرب آسیا فراهم شد؛ اما به عقیده تعدادی از نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل، دهه اول قرن ۲۱ دوره سلطه آمریکا به پایان رسید و ساختار بین‌المللی شروع به تغییر کرد. در واقع پس از ۱۱ سپتامبر قدرت هژمونیک آمریکا در حال کاهش و قدرت سایر کشورها در حال افزایش است. «فرید زکریا» این روند را با عبارت «ظهور دیگران» مطرح کرده است. «کیشور محبوبانی» بر این واقعیت تأکید کرد که ظهور ژاپن، چین، هند، کره جنوبی و سایر



کشورهای آسیایی مراکز جدیدی از قدرت جهانی را در آسیا از نظر جمعیت‌شناسی، اقتصاد، تجارت، تکنولوژی و ایده ایجاد کرده است. از این زمان بحث در مورد توصیف مناسب از ساختار بین‌الملل در حال ظهور انجام شده است.

اصطلاحات زیادی در دو دهه اخیر برای توصیف توزیع قدرت جهانی در بین واحدهای نظام بین‌الملل صورت گرفته است. بسیاری از نویسندگان مطرح کرده‌اند که ما شاهد گسترش یک دنیای «بدون قطب» هستیم. مفهوم «تک‌قطبی» نائل فرگوسن، مفهوم «بی‌قطبی» سیمون سرفاتی، مفهوم «جی-صفر» یان برمر و نوریل روبینی، یا «نبود قطب» که توسط ریچارد هاس مطرح شد نمونه‌های اساسی این رویکرد است. این مفاهیم مطرح می‌کنند که پایان «لحظه تک‌قطبی» منجر به ایجاد ساختار چندقطبی نشد بلکه خلأ قدرت ایجاد شد؛ زیرا هیچ واحدی مایل یا قادر به رهبری نیست. به گفته برخی نویسندگان فقدان قدرت فائق در سیستم بین‌الملل منجر به ظهور «جهان هیچ‌کس» شده است. در جهان «حاصل جمع صفر» هیچ قدرتی نمی‌تواند بر نظام مسلط شود. در این جهان قدرت‌های خارجی مثل چین، آمریکا، اروپا و روسیه برای نفوذ در مناطق مختلف با هم رقابت می‌کنند؛ هر چند امکان شکل دادن به واقعیت‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آن به‌طور کامل وجود نداشته باشد (ILecha & others, 2016, p 71- 70).

سایر محققان اشاره می‌کنند که ساختار نظام به سمت چندقطبی حرکت می‌کند اما با شکل متفاوتی نسبت به آنچه در گذشته بوده است. مفهوم چندقطبی نامتقارن توسط «توماس رنارد» مطرح شد. هانتینگتون در مقاله «آمریکا ابرقدرت تنها؛ گذار از نظام تک-چندقطبی» معتقد است که سیاست‌های جهانی از نظام دوقطبی دوران جنگ سرد و مرحله تک‌قطبی پس از جنگ سرد که اوج آن جنگ خلیج فارس بود عبور کرده و اکنون پیش از آنکه وارد دوران چندقطبی قرن ۲۱ شود در حال گذار از یکی دو دهه دوران تک-چندقطبی است (دهشیری و گلستان، ۱۳۹۵، ص ۸۴-۸۱). در گزارش‌های مختلف روندپژوهی که توسط مؤسسات مختلف بین‌المللی صورت گرفته نیز این موضوع که آمریکا دیگر تنها ابرقدرت نیست بلکه شمار دیگری از قدرت‌های بزرگ وجود دارند که آمریکا در حل و فصل مسائل جهانی ناگزیر از جلب همکاری و مشارکت آن‌ها است، مطرح شده است. در گزارش «روندهای استراتژیک ۲۰۱۸» به این موضوع اشاره شده که گرچه آمریکا مهم‌ترین بازیگر در امور جهانی خواهد بود اما نقش طولانی‌مدت رهبری بین‌المللی ایالات متحده مورد تهدید قرار گرفته است که تا حدی به دلیل تغییرات ساختاری در نظام بین‌الملل است. با افزایش چالش‌های



منطقه‌ای و جهانی، «دوران تک‌قطبی» پس از جنگ سرد به پایان رسیده و تسلط نظامی و اقتصادی آمریکا دیگر ادامه نخواهد داشت (Strategic trends 2018, 2018, p 10-12). چین و روسیه چالش‌های مهم نظم بین‌المللی لیبرال هستند (Strategic trends 2018, 2018, p 29).

در گزارش «روندهای استراتژیک آینده‌ای که امروز شروع شده است» به این موضوع اشاره شده است که طی سی سال آینده، جهان چندقطبی توسعه خواهد یافت که در آن نظم بین‌المللی لیبرال کنونی و نهادهای آن تحت فشار بیشتری قرار خواهد گرفت. قدرت اقتصادی از اقیانوس اطلس به اقیانوس آرام منتقل خواهد شد و احتمالاً تا سال ۲۰۵۰ اقتصاد چین و هند از آمریکا فراتر خواهد رفت (Global Strategic Trends the Futures Starts Today, 2018 p 105).

همچنین بر اساس گزارش «روندهای جهانی ۲۰۲۵؛ یک جهان متحول شده» اگر روندهای کنونی ادامه یابد تا سال ۲۰۲۵ چین بزرگ‌ترین اقتصاد جهان و یک قدرت نظامی برجسته و همچنین بزرگ‌ترین واردکننده منابع طبیعی خواهد شد. هند احتمالاً همچنان به رشد اقتصادی نسبتاً سریع خود ادامه خواهد داد و برای جهان چندقطبی که دهلی نو یکی از قطب‌ها باشد تلاش می‌کند (Global trends 2025: 2008, p 12). روسیه این پتانسیل را دارد که تا سال ۲۰۲۵ ثروتمندتر، قدرتمندتر و خوداتکاتر شود. همچنین انتظار می‌رود که قدرت سیاسی و اقتصادی سایر کشورها مثل اندونزی، ایران و ترکیه افزایش یابد (Global trends 2025: 2008, p64). به نظر می‌رسد نظریه نظام تک-چندقطبی برای توصیف آینده میان‌مدت و نظریه نظام چندقطبی برای توصیف آینده بلندمدت ساختار نظام قدرت بین‌الملل مناسب‌تر است.

۴-۱-۲- ساختار نظام قدرت منطقه‌ای

«هینبوش» معتقد است که نظام منطقه‌ای با پایان جنگ جهانی دوم شکل گرفت. او نخستین دوران در غرب آسیا را «چندقطبی الیگارشیک» (۱۹۴۵-۱۹۵۵) نام‌گذاری کرد و مصر، عربستان و سوریه را به‌عنوان قطب‌های مقابله با محور هاشمی در عراق و اردن به رسمیت شناخت. قدرت رو به افزایش ترکیه، ایران و رژیم صهیونیستی باید به معادله اضافه شود تا تصویر کاملی از چندقطبی الیگارشیک داشته باشیم. دوره دوم (۱۹۷۰-۱۹۵۶) با ظهور و سقوط پان‌عرب‌یسم به رهبری ناصر مشخص می‌شود. پان‌عرب‌یسم هژمونی قاهره را پی‌ریزی و رهبری مصر را در سیاست‌های منطقه تقویت کرد. این موقعیت شبه‌هژمونیک توسط اتحاد و تحرکات پراکنده کشورهای مثل سوریه، اردن و لبنان پشتیبانی می‌شد. در این مرحله شاهد افزایش همبستگی در



درون اعراب و کاهش کنترل غرب بر سیاست‌های منطقه‌ای هستیم. این دوره با دوره مثلث عرب (۱۹۷۰) ادامه یافت که سه کشور مصر، عربستان و سوریه ائتلافی را برای مقابله با قدرت در حال افزایش رژیم صهیونیستی طی جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷ شکل دادند. علاوه بر آن ایران خود را به‌عنوان جزیره قدرت در منطقه معرفی کرد که عمدتاً به دلیل رابطه نزدیک محمدرضا شاه با آمریکا بود. پایان مثلث عربی در نتیجه جنگ ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل به وجود آمد. مصر پس از جنگ به آمریکا نزدیک شد و رویکرد خود را نسبت به رژیم صهیونیستی با امضای قرارداد کمپ دیوید تغییر داد. این رویداد منجر به اخراج مصر نه‌تنها از اتحاد سه‌جانبه بلکه از سیاست‌های منطقه‌ای شد (ILecha & others, 2016, p 37).

«چندقطبی شکننده بدون مرکز» در دهه ۱۹۸۰ ادامه یافت. در ابتدای این دهه شاهد کاهش قدرت پان‌عربیسم به نفع پان‌اسلامیسم و کمونیسم هستیم. پنج قطب قدرت برای کسب رهبری منطقه با هم رقابت می‌کنند؛ مصر، سوریه، عربستان، عراق و جمهوری اسلامی ایران. به‌طور کلی دو بلوک یکی کشورهای طرفدار غرب (عراق، مصر، عربستان و سایر اعضای شورای همکاری خلیج فارس، شمال یمن و اردن) و دیگری جبهه مقاومت (لیبی، یمن جنوبی، الجزایر، سوریه و ایران) شکل گرفت. دوره جدید با جنگ خلیج فارس در پاسخ به حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ آغاز شد. قطب‌های اصلی قدرت عربستان، مصر، سوریه، ایران، رژیم صهیونیستی و ترکیه بودند. نفوذ آمریکا به درون زیرسیستم عمدتاً نتیجه پایان جنگ سرد و سیستم دوقطبی بود چیزی که به‌عنوان «دوران هژمونی آمریکا» در منطقه توصیف شده است. ساختار این نظام از سال ۲۰۰۳ به‌عنوان چندقطبی تعریف شده است. پنج قدرت منطقه‌ای متوسط هر کدام با ظرفیت‌های متفاوتی از قدرت؛ مصر، عربستان، ایران، ترکیه و رژیم صهیونیستی. حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ باعث حذف یکی از قطب‌های سنتی شد. این امر با بازگشت ترکیه و ایران به سیاست‌های منطقه‌ای هم‌زمان شد (ILecha & others, 2016, p 38).

تغییر اصلی با بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۰ آغاز شد. مصر و سوریه که بازیگران اصلی منطقه غرب آسیا بودند به‌عنوان مراکز قدرت متوقف شدند (Eksi, 2017, p 135). «کریستینا کاس» نظام منطقه‌ای ظهور یافته پس از خیزش سال ۲۰۱۱ را به‌عنوان «چندقطبی رقابتی» توصیف می‌کند که تعدادی از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای با هم رقابت می‌کنند. در واقع بیداری اسلامی زمینه برای رقابت مدل‌های مختلف ایرانی، ترکی و سعودی برای توازن قدرت جدید در منا ایجاد کرد. مدل ایرانی خود را در تقابل با آمریکا و رژیم صهیونیستی، به‌عنوان «محور مقاومت» معرفی می‌کند.



عربستان در جستجوی ایجاد نظم منطقه‌ای جدید با عضویت رژیم صهیونیستی و منزوی کردن ایران و محور مقاومت است؛ این نظم مبتنی بر آموزه‌های وهابی است که بر دخالت قدرت‌های خارجی در منطقه تأکید دارد (Salavatian & others, 2015, p 145). مدل ترکی مبتنی بر محبوبیت ترکیه به دلیل موفقیت اقتصادی و عملکرد سیاست خارجی آن است؛ بنابراین از ویژگی ثابت نظام منطقه‌ای غرب آسیا از زمان پایان جنگ جهانی دوم چندقطبی بودن است. در چنین سیستمی زمانی که یکی از قدرت‌ها بیش از حد رشد کنند سایر بازیگران تلاش می‌کنند که با آن مقابله کنند (Litvak & others, 2018, p 53). برای تعریف پارادایم‌های کنونی در غرب آسیا سه محور منطقه‌ای وجود دارد:

- ایران و وابستگان آن؛ عراق، بشار اسد در سوریه و حزب‌الله لبنان؛
- ترکیه، قطر و بازیگران غیردولتی که با عنوان اخوان المسلمین شناخته می‌شوند؛
- عربستان و متحدان آن در خلیج فارس، مصر تحت حکومت عبدالفتاح السیسی، اردن، مراکش و الجزایر.

۴-۲- کارگزاران در منطقه غرب آسیا

سه دسته بازیگران در نظام قدرت منطقه‌ای تأثیر گذارند: ۱- دولت‌های منطقه‌ای؛ ۲- قدرت‌های بزرگ بین‌المللی؛ ۳- بازیگران غیردولتی؛

- **دولت‌های منطقه‌ای؛** بازیگران اصلی در غرب آسیا دولت‌ها هستند. با وجود دولت‌هایی با سابقه طولانی در منطقه (ترکیه، ایران، مصر) برخی دولت‌ها (لبنان، سوریه، عراق، رژیم صهیونیستی، اردن) محصول دوران استعمارند. در این منطقه قدرت دولت‌ها ثابت نیست و مدام شاهد کاهش و افزایش چشمگیر قدرت‌های منطقه‌ای هستیم؛ مثلاً مصر در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ رشد کرد اما در دوران مبارک (۲۰۱۳-۱۹۸۰) به بازیگر حاشیه‌ای تبدیل شد. عراق در دهه ۱۹۸۰ نسبتاً رشد یافت اما تقریباً تمام نفوذ خود را از دهه ۱۹۹۰ به بعد از دست داد. سوریه به‌عنوان یک کشور قدرتمند از دهه ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۰ مطرح بود اما از سال ۲۰۱۰ تضعیف شد (Ehteshami, 2014, p 33-37). در حال حاضر مهم‌ترین کارگزاران دولتی منطقه‌ای در غرب آسیا بر اساس سنجش وزن ژئوپلیتیکی آن‌ها سه کشور ایران، عربستان و ترکیه است.

- **قدرت‌های بزرگ؛** در حالی که حضور قدرت‌های جهانی در منا از نظر تاریخی دائمی بوده است استراتژی آن‌ها، میزان دخالت و ماهیت روابطی که با متحدان محلی داشته‌اند به‌طور قابل توجهی متفاوت است (Csicsmann & others, 2017, p 4). غرب آسیا در اوایل قرن ۲۰ عمدتاً تحت تأثیر استعمار انگلیس و فرانسه و سپس رقابت آمریکا و



شوروی در طول جنگ سرد بوده است. پس از پایان جنگ سرد برای چندین سال آمریکا به مهم‌ترین قدرت خارجی دخیل در مناسبات منطقه تبدیل شد. با این حال انتخاب‌های آمریکا و دیگر کشورهای غربی در منطقه منا و در درجه اول تصمیم به خروج نیروهای خود از عراق موجب خلأ قدرت در منطقه شد که دیگر کشورهای منطقه و فرامنطقه تلاش می‌کنند آن را پر کنند. در این میان روسیه و چین دو کشوری هستند که خواهان نقش جهانی‌اند. سیاست این کشورها در منطقه ناممکن است وضعیت موجود در کل منطقه را تهدید کند یا ممکن است توازن قدرت موجود منطقه‌ای را به ضرر غرب تغییر دهد. روسیه در تلاش است تا دوباره قدرت خود را احیاء کند و چین تلاش می‌کند تا برای اولین بار در تاریخ به بازیگری مهم در منطقه تبدیل شود (Kouskouvelis, 2017, p 64).

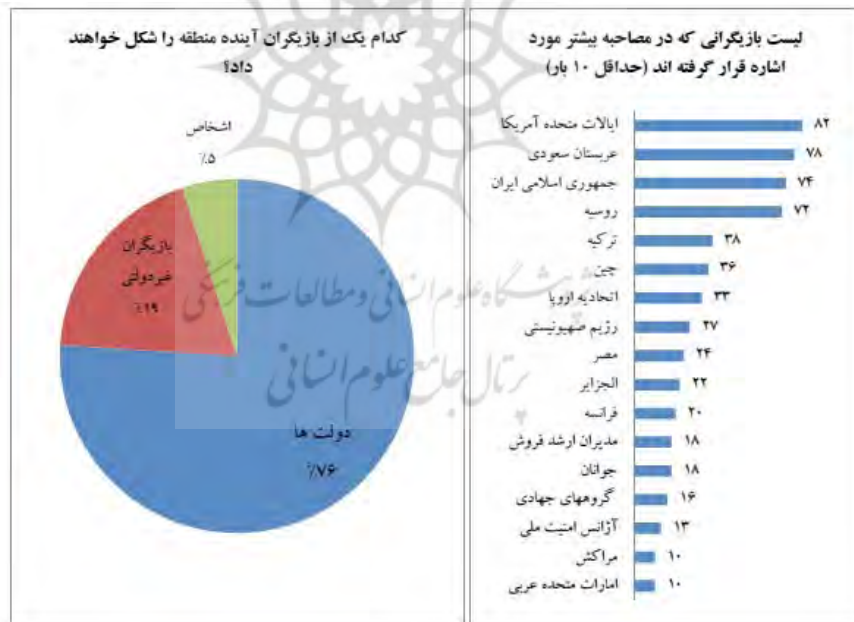
بنابراین اکنون بیش از همه سه قدرت بزرگ - آمریکا، روسیه و چین - تحولات منطقه منا را شکل می‌دهند. به دلایل متعددی اروپا اکنون در سطح مشابه آمریکا، روسیه و چین در منطقه رقابت نمی‌کند (Csicsmann, 2017, p 9). همچنین، اگرچه برخی قدرت‌های نوظهور مثل هند و برزیل نقش مهم رو به افزایشی در منا بازی می‌کنند اما تأثیر آن‌ها پس از این سه قدرت جهانی قرار دارد (Csicsmann, 2017, p 5). - بازیگران غیردولتی؛ گروه‌های شیعی، کردی و سلفی از مهم‌ترین بازیگران غیردولتی در غرب آسیا هستند. حزب الله پیشگام نقش بازیگران غیردولتی در غرب آسیا بوده است که نفوذ جمهوری اسلامی ایران را در این کشور به همراه داشته است. همچنین، تلاش کرده‌ها برای ایجاد دولت مستقل در شمال عراق به‌ویژه پس از جنگ اول خلیج فارس بر سیاست‌های منطقه‌ای تأثیر گذاشته است (Sinkaya, 2016, p 13). علاوه بر این، گاهی قبایل می‌توانند به بازیگرانی تأثیرگذار در سیاست منطقه‌ای تبدیل شوند؛ قبایل نقش مؤثری به‌ویژه زمانی که دولت مرکزی ضعیف شود دارند؛ برای مثال آن‌ها به بازیگران سیاسی برجسته‌ای در عراق پس از اشغال توسط آمریکا در سال ۲۰۰۳ و لیبی پس از بهار عربی تبدیل شدند (Soleri & others, 2016, p 44-43).

اکنون در معادلات قدرت در غرب آسیا گروه‌های تروریستی - تکفیری به‌عنوان مهم‌ترین بازیگران غیردولتی نقش‌آفرینی می‌کنند که تعداد آن‌ها بین سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۱۰ به طرز چشمگیری افزایش یافته است (Meddeb & others, 2017, p16). اگرچه برخی سازمان‌های منطقه‌ای مثل «اتحادیه عرب»، «سازمان همکاری اسلامی» و «شورای همکاری خلیج فارس» در غرب آسیا وجود دارند اما نتوانستند نقش مؤثری در سیاست‌های منطقه‌ای بازی کنند. تلاش دولت‌های قدرتمند منطقه برای



تبدیل آن‌ها به ابزارهای سیاسی به نفع خودشان منجر به رقابت قدرت‌ها و بی‌میلی دولت‌های ضعیف‌تر برای همکاری بیشتر شده است. از دیگر دلایل ضعف سازمان‌های منطقه‌ای در غرب آسیا این است که آن‌ها به جای اینکه بر اساس ایده‌های الهام‌بخش و پایدار ایجاد شوند در واکنش به برخی تهدیدات و حوادث ظاهر شدند؛ بنابراین در حال حاضر نمی‌توانیم در غرب آسیا درباره هویت منطقه‌ای صحبت کنیم.

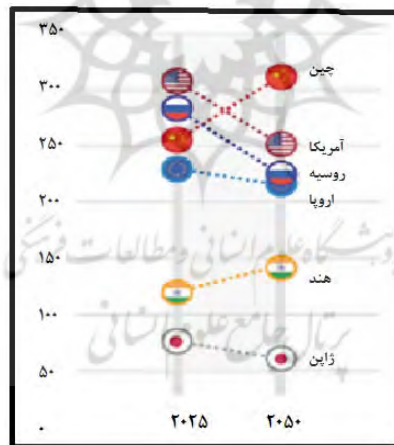
مؤسسه «منارا» در سال ۲۰۱۸ طرحی انجام داد که در آن از افراد مختلف (سیاست‌مداران، نیروهای امنیتی، مقامات سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، اعضای بخش خصوصی، کارشناسان و فعالان جامعه مدنی) مصاحبه صورت گرفت. اکثر این مصاحبه‌ها در منطقه «منا» برای کسب اطلاع از درک مخاطبان درباره بازیگران خارجی آینده منطقه صورت گرفت. همچنین این گزارش مبتنی بر ارزیابی ۵۸ مطالعه آینده‌پژوهی در مورد روندها و کلان‌روندها در منطقه منا است. در بخشی از پروژه از مصاحبه‌شوندگان خواسته شد تا با پاسخ به این سؤال که «کدام‌یک از بازیگران سنتی یا جدید آینده منطقه منا را شکل خواهند داد؟» بازیگران آینده منطقه را شناسایی کنند. نتایج حاصل از مصاحبه در قالب شکل زیر ترسیم شده است:



شکل شماره ۲- بازیگران آینده غرب آسیا (Goll & others, 2019, p 13).



بر اساس نتایج مصاحبه بازیگران تأثیرگذار در آینده غرب آسیا به ترتیب دولت‌ها (۷۶ درصد)، بازیگران غیردولتی (۱۹ درصد) و اشخاص (۵ درصد) هستند؛ بر این اساس دولت‌ها مهم‌ترین بازیگران تأثیرگذار در آینده غرب آسیا هستند. لیست هفده بازیگری که در مصاحبه بیشتر مورد اشاره قرار گرفت به ترتیب به این شرح است: ایالات متحده آمریکا، عربستان سعودی، جمهوری اسلامی ایران، روسیه، ترکیه، چین، اتحادیه اروپا، رژیم صهیونیستی، مصر، الجزایر، فرانسه، مدیران ارشد فروش، جوانان، گروه‌های جهادی، آژانس امنیت ملی، مراکش و امارات متحده عربی؛ بنابراین شش بازیگر برتر در شکل دهی به ساختارهای آینده غرب آسیا به ترتیب آمریکا، عربستان، ایران، روسیه، ترکیه و چین هستند؛ بنابراین، سه بازیگر فرامنطقه‌ای (آمریکا، روسیه و چین) و سه بازیگر منطقه‌ای (عربستان، ایران و ترکیه) بیشترین نقش را در آینده غرب آسیا بازی خواهند کرد. در بخش دیگری از پروژه «منارا» با استفاده از نظرسنجی دلفی درباره آینده نقش بازیگران جهانی در «منا» سؤال شد و از پاسخ‌دهندگان خواسته شد تا شش بازیگر را (ایالات متحده آمریکا، روسیه، اتحادیه اروپا، چین، هند و ژاپن) بر اساس تأثیر آن‌ها در میان مدت (۲۰۲۵) و بلندمدت (۲۰۵۰) رتبه‌بندی کنند. نتایج حاصل از نظرسنجی در قالب شکل زیر ترسیم شده است:



شکل شماره ۳- بازیگران خارجی که انتظار می‌رود در سال ۲۰۲۵ و ۲۰۵۰ در منا تأثیرگذار باشند (Goll & others, 2019, p 14).

اهرم آمریکا در دو دوره زمانی ثابت است؛ چین تا سال ۲۰۵۰ تأثیرگذارترین بازیگر خواهد شد؛ نفوذ روسیه در بلندمدت به طور چشمگیری کاهش خواهد یافت؛ آمریکا تا ۲۰۲۵ قدرتمندترین قدرت باقی خواهد ماند اما در ۲۰۵۰ نه (Goll & others, 2019, p 12-13). بر اساس این نتایج سایر کشورهای تأثیرگذار در آینده غرب آسیا به ترتیب



اتحادیه اروپا، هند و ژاپن خواهند بود. در حالی که نفوذ اروپا و ژاپن در ۲۰۵۰ نسبت به ۲۰۲۵ کاهش خواهد یافت اما نفوذ هند افزایش خواهد یافت.

بنابراین بر اساس شکل ۲، سه کشور آمریکا، روسیه و چین مهم‌ترین بازیگران فرامنطقه‌ای تأثیرگذار بر آینده نظام قدرت در غرب آسیا خواهند بود. مطابق شکل ۳، از میان این سه بازیگر آمریکا در سال ۲۰۲۵ و چین در سال ۲۰۵۰ مهم‌ترین بازیگر خارجی تأثیرگذار بر ژئوپلیتیک غرب آسیا خواهد بود.

۴-۳- آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا

۴-۳-۱- پیش‌ران‌های تأثیرگذار بر آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران

در افق ده‌ساله

بر اساس تحقیقات صورت گرفته مهم‌ترین پیش‌ران‌های تأثیرگذار بر آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در نظام قدرت در غرب آسیا در افق ۱۴۱۰ را می‌توان در قالب ۱۴ پیش‌ران در قالب جدول زیر طبقه‌بندی کرد. در این جدول در کنار هر پیش‌ران عدم قطعیت‌های مرتبط با آن نوشته شده است.

جدول شماره ۲- پیش‌ران‌های تأثیرگذار بر آینده جایگاه ژئوپلیتیکی ایران در نظام قدرت غرب آسیا در افق ۱۴۱۰ (منبع: نویسندگان)

شماره	پیش‌ران	عدم قطعیت
۱	رابطه ایران و عربستان	تنش در رابطه ایران و عربستان افزایش خواهد یافت.
		تنش در رابطه ایران و عربستان کاهش خواهد یافت.
۲	رابطه ایران و آمریکا	تنش در رابطه ایران و آمریکا افزایش خواهد یافت.
		تنش در رابطه ایران و آمریکا کاهش خواهد شد.
۳	سطح مداخلات آمریکا در منطقه	سطح مداخلات آمریکا در منطقه افزایش خواهد یافت.
		سطح مداخلات آمریکا در منطقه کاهش خواهد یافت.
۴	رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک	رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک افزایش خواهد یافت.
		رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک کاهش خواهد یافت.
۵	رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی	رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی تقویت خواهد یافت.
		رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی تضعیف خواهد یافت.
۶	رابطه عربستان و آمریکا	رابطه عربستان و آمریکا افزایش خواهد یافت.
		رابطه عربستان و آمریکا کاهش خواهد یافت.



شماره	پیش‌ران	عدم قطعیت
۷	تعارضات و اختلافات سرزمینی	تعارضات و اختلافات سرزمینی افزایش یافته منجر به جنگ خواهد شد.
		تعارضات و اختلافات سرزمینی به شیوه مسالمت‌آمیز حل خواهد شد.
۸	ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی	با تبلیغات غربی- عربی ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی افزایش خواهد یافت.
		با کاهش تنش‌ها ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی کاهش خواهد یافت.
۹	تروریسم	مخاطرات امنیتی گروه‌های تروریستی-تکفیری افزایش خواهند یافت.
		با بهبود شرایط سیاسی و اقتصادی گروه‌های تروریستی-تکفیری تضعیف خواهند شد.
۱۰	رقابت تسلیحاتی	رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه افزایش خواهد یافت.
		رقابت‌های تسلیحاتی در منطقه کاهش خواهد یافت.
۱۱	بحران‌های زیست‌محیطی و آب	بحران‌های زیست‌محیطی، کمبود آب و نفت افزایش خواهد یافت.
		بحران‌های زیست‌محیطی، کمبود آب و نفت کاهش خواهد یافت.
۱۲	حضور روسیه و چین	نقش آفرینی منطقه‌ای روسیه و چین افزایش خواهد یافت.
		آمریکا همچنان مهم‌ترین قدرت تأثیرگذار در منطقه باقی خواهد ماند.
۱۳	ساختار نظام قدرت بین‌الملل	ساختار نظام بین‌الملل تک‌قطبی به رهبری آمریکا خواهد شد.
		ساختار نظام بین‌الملل چندقطبی خواهد شد.
۱۴	وضعیت اقتصادی	وضعیت اقتصادی کشورها در آینده بهبود خواهد یافت.
		وضعیت اقتصادی کشورها وخیم‌تر خواهد شد.

در مورد پیش‌ران‌های جدول بالا می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- عواملی همچون آب‌وهوا، بحران آب، بحران کاهش ذخایر نفتی و منابع طبیعی به احتمال زیاد در آینده بلندمدت بسیار تأثیرگذار خواهد بود اما عدم قطعیت کمتری نسبت به سایر موارد دارند و احتمال اینکه در ۱۰ سال آینده موجب تحولات گسترده شوند کمتر است.

- گرچه داعش در سال‌های اخیر ژئوپلیتیک منطقه را به شدت متأثر ساخته است اما در افق ۱۰ ساله به میزان قابل توجهی تضعیف خواهد شد؛ بنابراین احتمالاً مسئله داعش تأثیر تبعی تعیین‌کننده بر آینده امنیت منطقه خواهد داشت. همچنین گرچه بعید است که تروریست تا سال ۱۴۱۰ ناپدید شود اما اگر رشد اقتصادی در غرب آسیا



افزایش و بیکاری کاهش یابد می‌توان آن را تقلیل داد.

- توسعه اقتصادی در منطقه عامل کلیدی در چشم‌انداز ۱۰ ساله نیست؛ ساختارهای اقتصادی غرب آسیا به‌طور قابل توجهی بهتر یا بدتر نخواهد شد. کشورهای وابسته به صادرات هیدروکربن در چشم‌انداز ۱۰ ساله همچنان به صادرات نفت و گاز متکی خواهند بود. قیمت پایین نفت ممکن است به بودجه آسیب برساند و هزینه‌های دولت را محدود کند اما کشورهای مورد نظر می‌توانند به فروش نفت و گاز ادامه دهند. اکثر کشورهای منطقه برای اصلاحات اقتصادی تلاش خواهند کرد اما رهایی از اقتصاد تک‌محصولی به راحتی قابل اجرا نخواهد بود.

- تمایز شیعه و سنی نقش کلیدی در مناقشات غرب آسیا ایفا می‌کند اما گرچه مذهب مهم است اما عامل جنگ نیست ولی می‌تواند توسط بازیگران مختلف برای طولانی شدن جنگ‌ها یا تحریک برای جنگ جدید مورد استفاده قرار گیرد.

- هر چند سیاست‌های روسیه و چین ممکن است تأثیر غیرقابل منتظره‌ای بر منطقه بگذارد اما در چشم‌انداز ۱۰ ساله هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که این کشورها نوعی نفوذ و تأثیرگذاری داشته باشند که باعث تغییرات غیرمنتظره و شگفت‌انگیز شوند (Holmquist and Rydqvist, 2016, p 23-24).

- گرچه روابط پنهانی اعراب و رژیم صهیونیستی در سال‌های اخیر به دلیل احساس خطر مشترک ناشی از ارتقای جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در منطقه تقویت شده است اما به دلیل مخالفت افکار عمومی عرب با این موضوع این پیش‌ران حداقل در ۱۰ سال آینده نمی‌تواند به یک پیش‌ران مهم و تعیین‌کننده تبدیل شود.

- از آنجاکه بخش مهمی از اختلافات سرزمینی غرب آسیا با اهداف استعماری در پیوند است و با شکل‌گیری این کشورها با آن‌ها متولد شده است، همچنین با توجه به اهمیت ژئوپلیتیکی مناطق مورد اختلاف برای کشورهای منطقه، احتمال حل این اختلافات در افق ۱۴۱۰ وجود ندارد. این در حالی است که روند کمبود آب، نفت و سایر منابع به احتمال زیاد در آینده این اختلافات را تشدید خواهد کرد.

- گرچه عواملی مانند رقابت‌های فرقه‌ای و ایدئولوژیک، خرید تسلیحات و ایران‌هراسی و شیعه‌هراسی رو به گسترش است؛ اما این پیش‌ران‌ها نیز از عدم قطعیت بالایی ندارند و خود نیز تحت تأثیر پیش‌ران‌های مستقلی چون رابطه ایران و آمریکا، رابطه عربستان و ایران و میزان مداخلات آمریکا در منطقه قرار دارند.



۴-۴- مهم‌ترین عدم قطعیت‌های تأثیرگذار بر آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۰

سنجش نظر خبرگان (۱۰ نفر) با تهیه پرسش‌نامه از ۱۴ پیش‌ران تعیین شده و بررسی مطالعات آینده‌پژوهی از جمله «پروژه منا ۲۰۲۵» نشان می‌دهد که از میان ۱۴ پیش‌ران مطرح شده، دو پیش‌ران «رابطه ایران و عربستان» و «میزان مداخلات آمریکا در غرب آسیا» بر اساس دو شاخصه «اهمیت» و «عدم قطعیت» از نمره میانگین بالاتری برخوردارند؛ بنابراین بیش از سایر عوامل در شکل دهی به آینده جایگاه ایران در نظام قدرت در غرب آسیا در افق ۱۴۱۰ تأثیرگذارند.

۴-۴-۱- رابطه عربستان و ایران

عربستان و ایران قدرت‌های اصلی غرب آسیا هستند؛ نوع رابطه دو کشور عاملی تعیین‌کننده در آینده ژئوپلیتیک غرب آسیا است. در حال حاضر این دو کشور در تحولات سیاسی منطقه در بازی «حاصل جمع صفر» تلاش دارند تا نفوذ استراتژیک خود را افزایش دهند؛ بنابراین مسائل کلیدی تأثیرگذار در جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

جدول شماره ۳- عدم قطعیت ۱- رابطه ایران و عربستان (منبع: نویسندگان)

پیش‌ران	عدم قطعیت
رابطه ایران و عربستان	آیا تقابل و تنش میان ایران و عربستان افزایش خواهد یافت؟
	آیا تنش‌های ایران و عربستان کاهش می‌یابد و دو کشور به زمینه‌های مشترکی برای همکاری دست خواهند یافت؟

۴-۴-۲- میزان مداخلات آمریکا در غرب آسیا

به‌عنوان ابر قدرت سطح مداخله آمریکا اهمیت زیادی برای ژئوپلیتیک منطقه دارد؛ اکنون آمریکا مهم‌ترین قدرت خارجی در غرب آسیا است و اینکه این وضعیت را حفظ کند یا نه در دهه آینده بر امنیت منطقه تأثیر خواهد گذاشت؛ بنابراین مسائل کلیدی تأثیرگذار در جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران عبارت‌اند از:

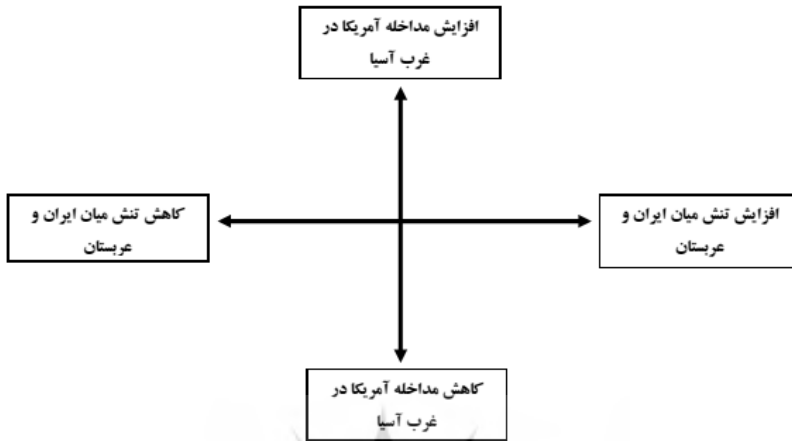
جدول شماره ۴- عدم قطعیت ۲- سطح مداخله آمریکا در غرب آسیا (منبع: نویسندگان)

پیش‌ران	عدم قطعیت
سطح مداخله آمریکا در غرب آسیا	آیا مداخله آمریکا در سطح بالا باقی خواهد ماند و آمریکا را به هژمون منطقه تبدیل می‌کند؟
	آیا آمریکا خود را به میزان قابل توجهی از مداخله در مسائل غرب آسیا بیرون می‌کشد؟



۴-۵- سناریوهای پیش روی آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۱۰

بر اساس دو عدم قطعیت مطرح شده ماتریس زیر را می‌توان ترسیم نمود:



شکل شماره ۴- ماتریس عدم قطعیت‌ها (منبع: نویسندگان)

بر اساس ماتریس شماره ۴، چارچوب منطقی سناریوها در جدول زیر طبقه‌بندی شده است:

جدول شماره ۵- چارچوب منطقی سناریوها (منبع: نویسندگان)

عدم قطعیت‌ها	سناریوها
افزایش تنش میان ایران و عربستان- افزایش مداخله آمریکا در غرب آسیا	سناریو شماره ۱
افزایش مداخله آمریکا در غرب آسیا- کاهش تنش میان ایران و عربستان	سناریو شماره ۲
کاهش تنش میان ایران و عربستان- کاهش مداخله آمریکا در غرب آسیا	سناریو شماره ۳
کاهش مداخله آمریکا در غرب آسیا- افزایش تنش میان ایران و عربستان	سناریو شماره ۴

بر این اساس چهار سناریو پیش روی آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در نظام قدرت غرب آسیا در افق ۱۴۱۰ قابل طرح است. در سناریو اول از یکسو شاهد افزایش تنش میان عربستان و ایران در سطح منطقه و از سوی دیگر افزایش مداخله آمریکا در غرب آسیا هستیم. در سناریو دوم از یکسو شاهد افزایش



آمریکا در غرب آسیا و از سوی دیگر کاهش تنش میان ایران و عربستان هستیم. در سناریو سوم از یکسو شاهد کاهش تنش میان ایران و عربستان و از سوی دیگر کاهش مداخله آمریکا در غرب آسیا هستیم. در سناریو چهارم از یکسو شاهد کاهش مداخله آمریکا در غرب آسیا و از سوی دیگر افزایش تنش میان ایران و عربستان هستیم. در ادامه فضای سناریو اول (وضعیت نامطلوب) و سناریو سوم (وضعیت مطلوب) را توضیح خواهیم داد:

۴-۵-۱- سناریو ۱- ایران منزوی در غرب آسیا

در این سناریو از یکسو شاهد افزایش تنش میان عربستان و ایران در سطح منطقه و از سوی دیگر افزایش مداخله آمریکا در غرب آسیا هستیم. کشورهای عراق، سوریه و لبنان از محور ایران خارج شده و به محور سازش گرایش یافته‌اند؛ بنابراین ایران نفوذ خود در میان کشورهای محور مقاومت را از دست داده است. فشارها و تحریم‌های سیاسی و اقتصادی علیه ایران افزایش یافته است و شاهد همراهی سایر قدرت‌های بزرگ مثل روسیه، اروپا و چین با اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران هستیم؛ بنابراین هم در سطح جهانی و هم در سطح منطقه ائتلافی از کشورهای هم‌پیمان با آمریکا بر ضد جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. بر اساس این سناریو ساختار نظام بین‌الملل تک‌قطبی است و آمریکا قدرت هژمون در سطح جهان و منطقه غرب آسیا است که قدرت‌های بزرگی چون روسیه و چین قادر و مایل به تغییر ساختارها و تغییر وضعیت در منطقه بدون رضایت آمریکا نیستند. آمریکا پایگاه‌های نظامی خود در غرب آسیا را افزایش داده است و قراردادهای تسلیحاتی مهمی با کشورهای حوزه خلیج فارس امضاء کرده است؛ بنابراین شاهد افزایش اختلافات فرقه‌ای، قومیتی و سرزمینی میان اعراب و ایران هستیم. آمریکا با استفاده از اختلافات میان ایران و عربستان و افزایش فضای ایران هراسی و شیعه‌هراسی در منطقه و تحریک و تهییج اعراب علیه ایران تلاش می‌کند تا زمینه را برای جنگ نیابتی میان ایران و عربستان فراهم کند. مخاطرات امنیتی گروه‌های تروریستی به دلیل حمایت‌های عربستان و آمریکا افزایش یافته است که امنیت جمهوری اسلامی ایران را با مشکل مواجه ساخته است. بر اساس این سناریو ایران در سطح بین‌المللی و در سطح منطقه‌ای کاملاً منزوی است و به‌عنوان کشور ضعیف در منطقه شناخته می‌شود. ساختار نظام قدرت منطقه چندقطبی متشکل از عربستان، رژیم صهیونیستی و ترکیه است و جمهوری اسلامی ایران در فهرست قدرت‌های مهم منطقه‌ای قرار ندارد. رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی تقویت شده است؛ این وضعیت زمینه را برای افزایش قدرت رژیم صهیونیستی در منطقه و شروع



مجدد مذاکرات صلح اعراب- اسرائیل فراهم نموده است به طوری که شاهد شکل گیری جبهه سعودی - صهیونیستی - آمریکایی در برابر جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا هستیم. این سناریو نامطلوب‌ترین شرایط برای آینده جمهوری اسلامی ایران در نظام قدرت در غرب آسیا است.

۴-۵-۲- سناریو شماره ۳- ایران قدرت منطقه‌ای غرب آسیا

در این سناریو از یکسو شاهد کاهش تنش میان ایران و عربستان و از سوی دیگر کاهش مداخله آمریکا در غرب آسیا هستیم. بر اساس این سناریو با توجه به اهمیت «محور آسیا» و همچنین کاهش قدرت سیاسی و اقتصادی آمریکا، شاهد کاهش تمایل آمریکا برای حضور در منطقه هستیم. از طرفی ساختار نظام بین‌الملل چندقطبی است و آمریکا دیگر قدرت هژمون در منطقه نیست. ائتلاف‌های راهبردی بین چین و روسیه با ایران صورت گرفته است که ژئوپلیتیک منطقه را تغییر داده است. این امر ناشی از ظهور روسیه و چین و تقاضای قدرت بیشتر در نظام بین‌الملل است. مذاکره در رابطه با برنامه هسته‌ای ایران و اصلاح بندهایی از برجام به نفع ایران صورت گرفته و از میزان تنش و اختلاف میان ایران و کشورهای غربی کاسته شده و آن‌ها ایران را به‌عنوان قدرت مهم منطقه و مؤثر در ایجاد ثبات و امنیت در منطقه پذیرفته‌اند. پایبندی مجدد ایالات متحده به برجام انزوای دیپلماتیک ایران را کاهش داده و شاخصه‌های اقتصادی را بهبود بخشیده است. قدرت ایران در محور شرق به غرب و کشورهای عراق، لبنان و سوریه تثبیت شده است. ساختار نظام قدرت در منطقه چندقطبی متشکل از ایران، عربستان و ترکیه است و ایران از وزن ژئوپلیتیکی بالاتری نسبت به ترکیه و عربستان برخوردار است. آمریکا بخشی از پایگاه‌های نظامی خود را در منطقه تعطیل کرده و در تحولات منطقه مداخله ندارد. تروریسم به دلیل کاهش مداخلات خارجی، افزایش همگرایی در منطقه و بهبود شرایط سیاسی و اقتصادی تضعیف شده است. با توجه به کاهش حضور آمریکا در منطقه و کاهش حمایت از عربستان سعودی شاهد تمایل جدی‌تر عربستان برای برقراری روابط دیپلماتیک با ایران و گسترش حوزه همکاری در زمینه فروش نفت، مسائل اقتصادی و تجاری و فاصله گرفتن از اختلافات ایدئولوژیکی و فرقه‌ای و تمسک به اصل وحدت و برادری هستیم. کشورهای منطقه نظام امنیت دسته‌جمعی را پذیرفته‌اند و نظم و ثبات منطقه‌ای توسط ایران و عربستان برقرار شده است. این امر زمینه برای افزایش همگرایی در منطقه، بهبود شرایط اقتصادی و کاهش خریده‌های تسلیحاتی را فراهم می‌کند. بر اساس این سناریو جمهوری اسلامی ایران هم در سطح بین‌المللی و هم در سطح منطقه‌ای از انزوا خارج شده است. اعراب



رژیم صهیونیستی را به عنوان دشمن درجه اول خود معرفی می کنند. این امر رژیم صهیونیستی در منطقه را ضعیف و منزوی و گفتمان مقاومت را تقویت کرده است. این سناریو مطلوب ترین وضعیت ممکن برای جمهوری اسلامی ایران است.

۵- بحث و نتیجه گیری و پیشنهادها

در این مقاله مشخص شد که نوع توزیع قدرت ساختار نظام بین الملل و ساختار نظام منطقه ای بر جایگاه قدرت ایران در منطقه تأثیر گذار است. همچنین بازیگران دولتی منطقه ای (عربستان و ترکیه)، کارگزاران دولتی فرامنطقه ای (آمریکا، روسیه، چین) و بازیگران غیردولتی (گروه های شیعی، کردی و سلفی) بر نظام قدرت منطقه و جایگاه ایران در غرب آسیا تأثیر گذارند. آینده پژوهی درباره جایگاه ایران در غرب آسیا نشان داد که پیش ران هایی چون نوع رابطه ایران و عربستان، نوع رابطه ایران و آمریکا، سطح مداخلات آمریکا در منطقه، رقابت های فرقه ای و ایدئولوژیک، رابطه اعراب و رژیم صهیونیستی، رابطه عربستان و آمریکا، تعارضات و اختلافات سرزمینی، ایران هراسی و شیعه هراسی، ترور یسم، رقابت تسلیحاتی، بحران های زیست محیطی و آب، نفوذ روسیه و چین در منطقه، نوع ساختار نظام قدرت بین الملل و وضعیت اقتصادی کشورهای منطقه بر جایگاه ایران در معادلات قدرت در غرب آسیا تأثیر گذار است.

نظرسنجی از خبرگان درباره میزان اهمیت و عدم قطعیت پیش ران های مطرح شده نشان داد که دو عامل «رابطه ایران و عربستان» (آیا تقابل و تنش میان ایران و عربستان افزایش خواهد یافت؟ یا تنش های ایران و عربستان کاهش می یابد و دو کشور به زمینه های مشترکی برای همکاری دست خواهند یافت؟) و «سطح مداخلات آمریکا در منطقه» (آیا مداخله آمریکا در منطقه در سطح بالا باقی خواهد ماند و آمریکا را به هژمون منطقه تبدیل می کند؟ یا آمریکا خود را به میزان قابل توجهی از مداخله در مسائل غرب آسیا بیرون می کشد؟) بیش از همه در آینده جایگاه ایران در نظام قدرت در منطقه تأثیر گذارند. در نتیجه در سطح منطقه بیش از همه عربستان و در سطح جهان بیش از همه آمریکا آینده جایگاه ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در غرب آسیا را تحت تأثیر قرار خواهند داد. در حال حاضر آمریکا به عنوان مهم ترین بازیگر فرامنطقه ای تلاش می کند از قرار گرفتن ایران در موقعیت رهبری منطقه جلوگیری کرده و حوزه نفوذ رقبای ایران را افزایش دهد. همچنین در سال های اخیر، شاهد ائتلاف سازی عربستان و اعضای شورای همکاری خلیج فارس در منطقه در چارچوب «محور سازش» در رقابت تنگاتنگ با جمهوری اسلامی ایران بر سر دستیابی به جای



گاه برتر در منطقه هستیم؛ بنابراین از دو پیش‌ران «رابطه ایران و عربستان» و «سطح مداخلات آمریکا در منطقه» برای ترسیم سناریوهای پیش روی آینده ایران در غرب آسیا استفاده شد.

مطلوب‌ترین وضعیت پیش روی آینده ایران در غرب آسیا این است که تقابل و تنش میان ایران و عربستان در سطح منطقه کاهش یابد و آمریکا سیاست مداخله‌گرایی در غرب آسیا را کنار بگذارد. در راستای تحقق این سناریو جمهوری اسلامی ایران برای ارتقای جایگاه خود در منطقه غرب آسیا باید تلاش کند تا رابطه خود با کشورهای عربی به‌ویژه عربستان را با تمسک به آموزه اسلام، منافع اقتصادی و دوری از تضادهای ایدئولوژیک و فرقه‌ای بهبود بخشد؛ ایران بایستی مانع از شکل‌گیری ائتلاف عربی به رهبری عربستان علیه خود شود. در این راستا تقویت رابطه با کشورهای مثل ترکیه و قطر که دارای سیاست خارجی متفاوت با محور سعودی هستند ضرورت دارد؛ ایران باید با تنویر افکار عمومی ملت عرب موضوع نتایج مخرب حضور مداخله‌گران خارجی در منطقه از جمله ایالات متحده آمریکا را مورد گوشزد قرار دهد و لزوم اتخاذ راه‌حل‌های جمعی برای حل بحران‌های ژئوپلیتیک منطقه را مطرح نماید؛ تقویت روابط دیپلماتیک و همکاری راهبردی در موضوعات اقتصادی، امنیتی و نظامی با سایر قدرت‌های بزرگ جهان از جمله چین و روسیه به‌منظور کاهش نفوذ، قدرت و مداخلات یکجانبه آمریکا در غرب آسیا باید در دستور کار سیاست خارجی کشور قرار گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



۶- منابع

۱-۶- منابع فارسی

الف) مقاله‌ها

۱. حق پناه، جعفر و بیدالله خانی، آرش (۱۳۹۲)، جمهوری اسلامی ایران و الگوهای امنیتی آسیای جنوب غربی، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۶ (۶۳)، ۱۴۶-۱۰۷.
۲. دهشیری، محمدرضا و گلستان، مسلم (۱۳۹۵)، الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران‌های بین‌المللی در نظام تک-چندقطبی، فصلنامه علوم سیاسی، دوره ۱۱ (۳)، ۱۲۴-۷۹.
۳. عیوضی، محمدرحیم و فلاح حسینی، مهسا (۱۳۹۶)، اسلام هراسی و سناریوهای پیش روی آن، نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام - دوره ۶ (۳)، ۹۲-۷۵.

ب) کتاب‌ها

۴. حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۸۵)، اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک، چاپ اول، مشهد: انتشارات پاپلی.
۵. ونت، الکساندر (۱۳۸۶)، نظریه اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: وزارت امور خارجه.

۲-۶- منابع لاتین

Articles

1. Csicsmann, L. & others (2017), "the MENA Region in Global Order: Actors, Contentious Issue and Integration Dynamics", MENARA (4), 1- 23.
2. Ehteshami, A. (2014), "Middle East Middle Powers: Regional Role, International Impact", Uluslararası İlişkiler, Volume 11 (42), 29- 49.
3. EKŞİ, M. (2017), "Regional Hegemony Quests in the Middle East from the Balance of Power System to the Balance of Proxy Wars: Turkey as Balancing Power for the Iran - Saudi Rivalry", Akademik Bakış, Volume 11 (21), 156- 133.
4. Goll, E & others (2019), "Imagining Future(s) for the Middle East and North Africa", MENARA Final Report, No.2. 2- 53.
5. Holmquist, Erika and Rydqvist, John (2016), "The Future of Regional Security in the Middle East", FOI-R-4267—SE, 1- 48...
6. Kouskouvelis, I. (2017), "the MENA Region Power Competition and the Challenges to Security", Conflict Zones, (2), 75- 92.
7. LI, Sh. (2014), "A Perspective on the Current Situation in West Asia and North Africa", Journal of Middle Eastern and Islamic Studies (in Asia), Volume 8, (1), 31- 50.
8. Salavatian, H. & others (2015), "Iran and Saudi Arabia: the dilemma



of security, the balance of threat”, Journal of Scientific Research and Development, volume 2, (2), 141- 149.

9. Sinkaya, B. (2016), “Introduction to Middle East Politics: Leading Factors, Actors and Dynamics”, ORSAM RESOURCE (1), 1- 33...

Books

1. **Global Strategic Trend the Futures starts Today** (2018), Ministry of Defense.
2. I lecha, E. S. & others (2016), **Re-conceptualizing orders in the Mena Region, the Analytical Framework of the Menara Project**, Methodology and concept papers.
3. Litvak, M. & others (2018), **Iran in a Changing Strategic Environment**, Institute for National Security Studies, Memorandum 173.
4. Meddeb, H. & others (2017), **Regional and Politics Religouse Diversity, Political Fragmentation and Geopolitical Tentions in the MENA Region**, MENARA, No. 7, December.
5. Soleri, E. & others (2016), **Re-conceptualizing Orders in the MENA Region the Analytical Framework of the MENA Project**, Menara, No. 1.

Websites

1. **Global Trends 2025: A Transformed World**, (2008), Available at: www.dni.gov/nic/NIC_2025_project.html...
2. **Strategic Trends 2018, Key Developments in Global Affairs**, (2018) Center for Security Studiese, ETH Zurich, available at: www.css.ethz.ch/publications/strategic-trends.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

